

فترت بین رسالات

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

قرار بود که در ادامه بحث راجع به آیه ۱۹ مائده که راجع به فترت بین رسالات اخیره و رسالات قبل بود صحبت بشود. «یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ برای تفصیل بحث به جزء ششم که جلد هشتم مائده است، صفحه ۲۴۹ رجوع بفرمایید. اولاً راجع به فترت به طور عام صحبت کنیم و بعد به طور خاص. فترت و فتور عبارت است از سستی، یا این سستی در ماده چیزی است و یا در هیئت چیزی است و یا در اصل ماده و هیئت است، اینها فرق می‌کند. مثلاً ماء فاتر به چه آبی می‌گویند؟ آبی که نه سرد است و نه گرم است، میانه است، بینابین است. نه شدت سلبی دارد و نه شدت ایجابی. شدت سلبی، سردی است و شدت ایجابی، داغی است، بینهما می‌شود ماءً فاتر. عقل همچنین؛ عقل که فاتر است، نه عقلی است که به حد جنون و سفاهت است که جهت سلبی است و نه عقلی است که به حد عادی بالغ کامل است، بلکه دارای فتور است، بینابین است، سستی است.

۱. مائده، آیه ۱۹.

و اما رسالت‌ها؛ گاهی در رسالت‌ها اصلاً فترتی وجود ندارد، میانه‌ای وجود ندارد، چون مرحله پایین‌تر این است که اصلاً نه رسولی باشد و نه رسالتی باشد، اگر نه رسولی است و نه رسالتی است، هم ماده رسالت و هم دعوت رسالت که ماده رسالت رسول است و دعوت رسالت که کتاب رسالت است، اصلاً نیست. اصلاً به این فترت گفتن هم مشکل است، [چون] اصلاً نیست. ولیکن این فترت، یعنی بینابین بودن یا به تعبیر دیگر سستی که از آن فوران کنار باشد یا از نقصان نقصان کنار باشد. ما باید این فترت را در رسول و رسالت بخش کنیم و سبر و تقسیم کنیم. گاهی اوقات هست، چنانکه البته بوده، بعضی احتمالات اصلاً غلط است، قسمتی از احتمالات هست، ما مجموع احتمالات را عرض می‌کنیم. گاه اوقات نه رسول است و نه رسالت، این غلط است، اگر هیچ رسولی نباشد، رسالت هم نباشد، با وجود مکلفین، برخلاف فطرت و عقل و ادله‌ای است که قبلاً بحث کردیم. «لَيْسَ لَكَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ دُونِكَ إِسْمٌ أَنْ يُؤْمِنُوا» (لنَّاسٍ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) بعدالرسول، این رسل دو بُعد دارند: یک بُعد رسولی دارند که خود رسول باشد و تبلیغ کند و یک بُعد رسالتی دارند که رساله الرسول باشد. پس این غلط است که نه رسول در کار باشد، نه رسالت در کار باشد که فتور در هر دو است. البته فترت با فتور فرق‌هایی دارد، یکی از فرق‌های فترت و فتور این است که فتور میانه‌روی است، ولیکن فترت سستی است. سستی در بُعد رسول و در بعد رسالت، بعد اولش که آیا فترت به آن صدق می‌کند یا نه، این است که اصلاً نه رسول است و نه رسالت. این غلط است. یک مرتبه خیر، رسول هست، رسالت هم هست، اما این‌ها به سستی کار می‌کنند، رسول در بُعد رسولی خودش سستی می‌کند و رسالتش هم سستی دارد، نه رسول بالغ است، نه رسالت. این غلط است که نشدنی است و بعد از مرحله اولی است.

مرحله سوم: رسول هست، رسالت هست و هیچ‌کدام فتور ندارند، فترت ندارند. رسول با کمال قوت و با کمال قدرت در تبلیغ رسالت کار می‌کند و رسالتش هم موجود است، خودش هست و کتاب شریعت هست. خود که بُعد رسولی است و کتاب شریعت که بُعد رسالتی است که اگر رسول از بین رفت، بُعد رسالتی می‌تواند دوام پیدا کند، یا با رسل دیگر یا با معصومین یا با علماء ربانیین، بالاخره رسالت که در کتاب موجود است، وجود دارد. اعلیٰ مراحل که حجتین بالغتین الهیتین بر مکلفین

است، این است که رسول هست، رسالت هم هست، نه رسول سستی دارد، نه رسالت سستی دارد، رسول بالغ است، رسالت هم بالغ است. مانند ازمنه رسل، کل رسل، تمام رسل وقتی که بودند، اگر کتابشان کتاب استقلالی خودشان نبود، باز کتاب وحی‌ای بود که مؤید کتاب استقلالی قبل است که اگر تورات را تحریف کردند، انبیاء بعد از تورات رسول بودند، رسل بودند و کتاب‌های آسمانی آنها غلط‌گیری تحریفاتی است که نسبت به تورات بوده است که هم رسول حجت بالغه بوده است و هم رسالت که حجت بالغه است، بوده است.

این قوی‌ترین مراحل حجت تکلیفیه ربانیه است که رسول باشد، رسالت هم باشد، رسول تقیه ندارد، ضعف ندارد، سستی ندارد، تا آنجا که امکان دارد دعوت می‌کند و رسالت رسول هم رسالت معصومه است. هم رسول معصوم است و هم رسالت معصومه است. در مقابل که قبلاً عرض کردیم اول که نه اصلاً رسول است و نه اصلاً رسالت، یا رسول هست و بالغ نیست، یا رسالت هست و بالغ نیست. این سه مرحله. مرحله چهارم این است که رسول هست و رسالت نیست، این دروغ است و غلط است. مثل آن مرحله اول و دوم که غلط است، رسول باشد، مگر می‌شود رسولی بی‌رسالت باشد؟ رسول باشد، رسالت نباشد، یا رسول باشد، رسالت را مخفی و کتمان کند، دعوت نکند یا غلط دعوت کند. چنین چیزی اصلاً امکان ندارد. رسول باشد که حجت بالغه است و رسالت نباشد، به هیچ وجه من الوجوه قابل قبول نیست. یا رسول بی‌رسالت یا رسول با رسالت مخفیه یا رسول با رسالت ظاهره محرّفه. چه کسی تحریف کرده؟ خود رسول که تحریف نمی‌کند. اگر هم کسی خواست تحریف کند، رسول موجود است و این تحریف را از بین می‌برد. این هم کنار می‌رود. آنچه در میان این چهار احتمال صحیح بود، بودن رسول با رسالتش که هر دو حجت بالغه الهیه هستند و سستی و کتمانی و تقصیری و قصوری نه در رسول است و نه در رسالت. این مرحله چهارم است.

مرحله پنجم این است که رسالت هست و رسول نیست. این زمان ماست، در زمان ما رسالت هست و نقش معصوم رسالت در قرآن شریف اصالتاً و در سنت فرعاً موجود است، اما رسول نیست. طوری نیست. البته این مطلب چه زمانی بوده؟ فقط در دو زمان بوده یا در سه زمان بوده است. رسول نیست و رسالت هست. سه زمان فترت، در سه زمان فترت، بلکه چهار زمان فترت. در چهار زمان فترت رسول، یعنی رسول نیست. «فَتْرَةٌ» نه البته «مِنَ الرُّسُلِ»، «فَتْرَةٌ مِنَ الرُّسُلِ» رسول آخر است، کل

فترت. زمانی که از نظر رسول فترت است، ولی رسالت موجود است، رسول نیست، رسالت هست. اول: بین آدم و ادریس، دوم: بین ادریس و نوح، سوم: بین مسیح و خاتم النبیین، چهارم: بین خاتم النبیین الی یوم القیامة یا الی یوم ظهور امام المهدی که نه خود رسول و نه معصومی که خلیفه اوست، حضور ندارند، اما رسالت هست، دعوت هست. حال رسالت یا به وسیله معصومین باشد، به وسیله علماء ربانین باشد، هر چه باشد، بالاخره رسالت موجود است. این چهار فترت رسولی است. منتها این چهار فترت رسولی با هم فرق دارند. بعضی از فترت‌های رسولی است که رسول نیست، رسالت هست و رسالت معصوم است، دست نخورده است. [با اینکه] رسول نیست. مثلاً بین زمان آدم و ادریس، رسول‌هایی نبودند روی این فرض، ولیکن رسالت بوده، تحریفی در کار نبوده است، حجت بالغه الهی نبوده است. برای اینکه اگر نه رسالت سالم باشد و نه رسول باشد که حجتین برطرف شده است، پس بین بعد از وفات آدم تا زمان ادریس (ع) که دارای نبوت بود و کتاب بود به آن توضیحی که عرض کردیم، رسول نیست، اما رسالت معصومه هست و همچنین بین زمان ادریس و نوح، رسول نیست، اما رسالت معصومه هست. بعد دیگر بینی نداریم، بعد از جناب نوح (ع) همین‌طور «أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا»^۱ پشت سرهم، به‌طور متصل، به‌طور حلقه‌ای در طول زمان و عرض زمین، این رسالت‌ها در زمان حضرت مسیح (ع) وجود داشته است. یا رسول و رسالت با هم بوده‌اند در غیر فترت که از زمان نوح (ع) تا زمان عیسی است. از زمان نوح (ع) تا زمان عیسی دیگر فترت از نظر رسول هم نبوده است، تا چه رسد از نظر رسالت. نوح بوده، بعد انبیائی و رسل، بعد ابراهیم، انبیاء و رسل، بعد موسی، انبیاء و رسل، بعد عیسی، قبل از عیسی و زمان عیسی همچنین رسل. بعد از عیسی را فعلاً صحبت نمی‌کنیم، بعد از عیسی را باید بعد عرض کنیم که مهم‌ترین و مشکل‌ترین و سخت‌ترین ابتلائات مکلفین بین صعود مسیح و رسالت خاتم النبیین (ص) است که بحث می‌کنیم. ما این دو حجت بالغه الهیه را اصلاً در طول زمان‌های تکلیف مفقود نمی‌بینیم که بین آدم و ادریس رسل نبوده‌اند، رسالت سالمه بوده است.

- رسالت آدم بوده؟

- بله، طوری نیست.

۱. مؤمنون، آیه ۴۴.

- نبیء بوده؟

- نبیء بوده و رسول هم بوده، منتها رسولی که مدت خاصی رسالت باقی است.

- پس بین آدم تا ادريس رسول نبوده؟

- بين آدم و ادريس ما رسالتی نمی بینیم، یعنی فترت است. برحسب روایات زیادی این فترت است، یعنی رسول نیست. اگر رسول باشد که فترت نیست. عرض کردیم ما سه فترت داریم، این فترت اول است، فترت اولی: بین آدم و ادريس، بعد بین ادريس و نوح، بعد هم بین عیسی (ع) و خاتم النبیین که محور بحث ما در این سومی است که سخت ترین مراحل ابتلائی بوده است در فترت رسول و رسالت.

ما در این شاخه بحث می کردیم که رسالت هست، سالم، معصوم، دست نخورده، اما رسول نیست. این فقط دو فترت است، بین بعد از آدم تا ادريس و بعد از ادريس تا نوح، رسول نبوده است، چون فترت است، فترت رسل است. اما رسالت بوده است، رسالت معصومه. ثم از زمان نوح (ع) تا رسالت حضرت مسیح (ع) هم رسالت بوده است، هم رسل بوده اند، رسل ترا بوده اند، هیچ فترتی در رسل حاصل نشد. یعنی بعد از دو زمان اول فترت رسالتی که زمان اول تمام شد، ادريس آمد، زمان دوم تمام شد، نوح آمد، نوح (ع) که ۹۵۰ سال رسالت داشتند، بعد از ۹۵۰ سال نوح به طور متصل هم رسل بوده اند و هم رسالت ها. منتها اینجا قضیه رسالت به عکس است، رسل هستند، اما رسالت معصومه دستخوش تغییر و تحریف بوده است. به این تقسیم که عرض می کنم دقت کنید، ما این تقسیم را با فکر بعد از رجوع به کل آیات و روایاتی که در این باب است عرض می کنیم.

در این تقسیم به اینجا می رسیم که بین زمان نوح (ع) تا زمان مسیح (ع) یا رسول و رسالت هر دو با هم بوده اند که رسول معصوم و رسالت هم معلوم است که معصوم است یا نه، رسول حتماً بوده است و بعد از رفتن او رسالت او تحریف شده است، اما رسالت تحریف شده را رسولی که بعد آمده، بیان کرده است. پس هر دو حجت هست. اگر چنانچه موسی تشریف آوردند و مادامی که حضرت موسی تشریف داشتند، کسی قدرت بر تحریف تورات نداشت، اما موسی که رفت، تحریف شروع شد. اما این تحریف حجت بالغه رسالتی را که تورات بود، از بین نبرد. چرا؟ برای اینکه داود، سلیمان، اشعیا، ارمیا، حبقوق نبی و غیره، اینها می آمدند که چه کنند؟ اینها می آمدند که آن تحریفاتی که به زیاده و یا نقیصه یا بیان ناقص در تورات موسی (ع) که سومین کتاب شریعت اصلیه ولایت عزم است، اینها را بیان کنند. این بوده و

برداشتند، این نبوده و گذاشتند، آنجا را غلط معنا کردند. پس جبران شد، حجت بالغه معصومه رسالتی که کتاب است، ولو تحریف شده، اما جبران شده است.

مرحله مهم فترت... البته ما هم در زمان فترت هستیم، فترت رسولی هستیم، فترت رسالتی نیستیم. یعنی از زمانی که خاتم النبیین (ص) تشریف بردند و بعد از آنکه ائمه ظاهره رفتند، امام غایب هم غیبت فرمود، وقتی که «وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ»^۱ ما در زمان فترت رسولی در بُعد رسول و در بُعد معصومین هستیم. اما در زمان فترت رسالتی نیستیم، رسالت رسول الله در قرآن صددرصد نقش دارد و نه کم دارد و نه زیاد دارد الی یوم الدین. اما بحث در کدام فترت است؟ چون چهار فترت داریم. بحث در فترت سوم است. فترت سوم عبارت است از اینکه وقتی که مسیح (ع) صعود فرمودند، تحریف انجیل شروع شد، تحریف و تحریف و تحریف. یکی چهارتا شد، چهارتا بیشتر شد، ۱۱۳ انجیل که من در المقارنات بحث کردم، در المقارنات بین الکتب السماویة که انسان بین تورات و قرآن و انجیل مقایسه می‌کند، اصلاً تورات و انجیل آنقدر غلط دارند که واقعاً مو بر تن انسان راست می‌شود. در دائرةالمعارف فرانسوی نوشته‌اند که بر حسب آنچه خودشان می‌نویسند پانصد نفر از علمای یهود و نصاری -مخصوصاً نصاری- در نوشتن این کتاب شرکت کردند. در این مبحث که آیا در تورات و انجیل اغلاطی هست یا نه، نظراتی است، حداقل صد هزار غلط، حداکثر یک میلیون غلط. شما حساب کنید، خودشان می‌گویند. این اشاره است که بعد از المقارنات عرض می‌کنم. حداقل اغلاطی که در تورات و انجیل است، صد هزار غلط است. البته آنها می‌گویند غلط، تحریف است دیگر. و حداکثر یک میلیون غلط است. کتابی که فرض کنید پنج هزار صفحه است، یک میلیون غلط یعنی ربع یا خمسش غلط خواهد بود. یا غلط از نظر تعبیر لغت یا از نظر تعبیر جمله، از نظر بیان مطلب که عکس شده، عوض شده، نصف شده، ناقص شده، اضافه شده یا کم شده است.

ما اکنون در این فترت بحث می‌کنیم، فترت بین مسیح (ع) و خاتم النبیین که جواب این را باید بعداً فکر کنیم و بدهیم. فترت بین مسیح و خاتم النبیین (ص) هم فترت رسولی است، هم فترت رسالتی است. چرا؟ رسول که نیست، بعد از مسیح (ع) رسولی که نیامد، ششصد سال در میان مکلفین، بشر و غیر بشر -فعالاً بشر را بحث

۱. الغیبة (للطوسی)، ص ۳۹۵.

می‌کنیم - رسول نبود، پس اصلاً حجت بالغه رسولیه نبود. رسالت که انجیل است، تحریف شده است. این رسالت، رسالت مسیح (ع) که نقش آن در انجیل مسیح است که مسیح هم یک انجیل داشت، بیشتر که نبود، بعد یک انجیل بیشتر شد و بیشتر شد تا ۱۱۳، بعد غربال کردند، الک کردند، بالا و پایین کردند تا چهار انجیل شد و این چهارتا هم تناقض دارد. این چهار انجیل هم با یکدیگر تناقض دارند، هم مطالب هر یک با همدیگر تناقض دارند. البته یک اشاره است، ما از این اشاره استفاده می‌کنیم. و ما انجیلی که می‌توانیم بگوییم درصد آن نسبت به مسیح خیلی خیلی بالا است، انجیل برنابا است که مسیحی‌ها قبول ندارند. اصلاً گم شده بود، مخفی کرده بودند، پیدا نبود. بعداً پیدا شد و این‌ها هم قبول ندارند. اما آن انجیل و رسالتی که از مسیح (ع) باقی ماند، منتقش در انجیل بود، از قبل از سده اول، از قبل از سده اول صعود مسیح (ع) تحریفات شروع شد، بلکه در زمان خود مسیح این جریان شروع شد. البته در زمان پیغمبر بزرگوار هم می‌خواستند این کار را بکنند، نسبت به قرآن نشد، نسبت به روایات شد که «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ وَ سَتَكُثُرُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱ الی آخر. در قرآن نشد، چون این قرآن کتاب حجت بالغه الهیه است، الی یوم الدین باید [باقی] باشد، چون رسل بنا نیست دیگر بیایند. رسلی بیایند که جبران کنند، دیگر نیست، ائمه هم که حد معینی داشتند که نیستند، غایب هم که نمی‌شود. بنابراین اگر قرآن تحریف شده بود، ما دیگر حجت نداشتیم. آن احمق‌هایی که می‌گویند قرآن تحریف شده یا اگر هم تحریف نشده، ظاهر آن حجت نیست یا ظنی‌الدلاله است، این‌ها همه با هم رفیق هستند، رفیق هستند در اینکه اصلاً حجت الهیه در زمان غیبت عصمت وجود ندارد. قرآن که آن‌طور، روایت هم که آن‌طور.

- نتیجه کار سمینار که فرمودید پانصد نفر از اینها گفتند حداقل صد هزار غلط

دارد، بالاخره با این غلط چه کردند؟

- هیچ کار، در آن ماندند. این حجتی است علیه خود آنها که به این تورات و انجیل نمی‌شود استناد کرد، نمی‌شود کاری کرد، مگر آنهایی که ثوابت و مسلمات است که مطلب دیگری است. ولی مطالبی که تعبّدی است، با تعبّد باید پذیرفت، نه عقل، نه فطرت، نه می‌تواند نفی کند و نه می‌تواند اثبات کند، این را به‌عنوان وحی الهی نمی‌شود قبول کرد و همین اعتراف اینها دلیل است بر اینکه مگر شما مکلف

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۵.

نیستید؟ بله، مگر خدا حجت بالغه ندارد؟ بله، کجاست؟ اینها که نیست، پس باید به دنبال حجت بالغه بروید. ما در ابتدای مقارنات همین کار را کردیم.

- انجیل کوچک است، صدهزار لغت هم نمی‌شود.

- مجموع تورات و انجیل. الکتب المقدسة حدود پنج‌هزار صفحه است. این کتب مقدسه که پنج‌هزار صفحه است، پنج سفر تورات است، بعد اناجیل اصلیه، چهار انجیل، بعد اناجیل فرعیه، انجیل پطرس، انجیل پولس و غیره که ما باید اینها را بحث کنیم.

- [سؤال]

- بایبل تفسیر تورات است. خود اصل کتابها، این را باید بحث کنیم. سؤال من این است که مگر نه این است که باید حجت بالغه الهیه در بین مکلفان باشد؟ بین صعود مسیح و بعثت خاتم النبیین (ص) رسول که وجود ندارد، پس فترت رسولی است. رسالت مسیح هم که باید نقش در انجیل داشته باشد، انجیل محرف است. پس چه کنند؟ پس اینها در حقیقت ساقط الحججین هستند.

- رسول هم نبوده؟

- خیر، اینکه می‌گوییم فترت به همین معناست.

- [سؤال]

- هیچ چیز نبوده است. آن حواریین مسیح (ع) که بر حسب قرآن شریف «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي» ما راجع به آنها حرف داریم، خود حواریین هم کارهایی [کردند] که با عصمت سازگار نیست، ولی اگر فرض کنیم «أَوْحَيْتُ» در اینجا رسالت باشد، فرض کنید که حواریین رسل باشند، ولی در زمان مسیح، مسیح که صعود کرد، دیگر تمام شد. حواریین هم عمری داشتند که تمام شد. بعد هیچ چیزی نبود. بعد از صعود مسیح (ع) و انقضاء رسالت در رسل فرعی مسیحیت که حواریین باشند، مخصوصاً آن چند نفری که اناجیل اربعه منسوب به آنهاست، که بعضی حواریین هستند و بعضی حواری حواریین هستند، مثلاً یوحنا حواری است، ولی لوقا حواری نیست، لوقا از شاگردان حواریین است. البته این بحثی است که باید مفصل بکنیم.

بعد از این جریان، در مدت تقریباً ششصد سال هم فترت رسولی بوده و هم فترت رسالتی بوده، بنابراین حجت در کار نبوده است، چه باید کرد؟ اما در زمان ما که بین است، بعد از وفات رسول الله (ص) ائمه یکی پس از دیگری آمدند، اینها حجت رسولی در بُعد معصوم غیر رسول بودند که استمرار رسالت محمدیه (ص) در اینها بوده است. اینها بودند. ولکن وقتی که امام دوازدهم (عج) غیبت تامه فرمودند، دیگر این حجت بالغه رسولی هم در بُعد رسول و هم در بُعد خلیفه معصوم رسول، در میان ما منتفی است. اما ما بسیار غنی هستیم، از کل امم اغنی هستیم. چون در امم رسالتی که مکلفین باشند، اولاً، ثانیاً، ثالثاً از ما ضعیف تر هستند. اولاً شریعت‌هایی که آنها داشتند، شریعت محدّده زمان خاص بوده است، شریعت ما شریعت کامله الی یوم القيامة است. هر قدر عقل و علم و فکر و احتیاجات و اجتماعات و نیازها زیادتر شود، این شریعت قواعد و ضوابطی را مقرر فرموده است که علمای ربانی باید بر محور کتاب الله از این قواعد احتیاجات مردم را رفع بکنند. این بُعد اول است.

بُعد دوم: کتب انبیاء، مخصوصاً از زمان نوح تا عیسی (ع) مورد تحریف بوده، ولی تحریف‌ها با رسل دیگر جبران می‌شده است. اما قرآن ما اصلاً مورد تحریف نبوده است تا نیازمند به رسلی باشد یا معصومینی که بر اینها الهام شود که تحریف‌هایی که به زیاده یا نقیصه در قرآن معاذالله شده باشد، برطرف کنند. خیر، موجود است. ما الآن بین الحجّین القویّین زندگی می‌کنیم، ما با دو حجت قویه زندگی می‌کنیم. منتها اگر به دنبال آنها نرفتیم، تقصیر از ماست. اگر خورشید روشن است، ما چشم را هم گذاشتیم و ندیدیم، تقصیر ماست، تقصیر خورشید نیست. ما بعد از زمان غیبت کبرای ولیّ امر (عج) تا حالا، تا وقتی که ایشان تشریف بیاورند، صورتاً فاقد الحجّة هستیم، یعنی حجّةً واحده. صورتاً فاقد حجت واحده هستیم، یعنی ثقل اصغر. ثقل اصغر که از رسول الله شروع می‌شود و تا امام زمان (عج) ختم می‌شود. خودشان بأجسامهم در بین ما ظهور ندارند، اما کلمات آنها در میان ما هستند. مگر مقصود از آمدن امیرالمؤمنین و ائمه دیگر فقط حکومت بود که نشد بکنند؟ منظور این بود که نقش این رسالت ختمیه را آن جهاتی که نشد رسول برای همه بگوید و نمی‌شد برای همه بفرماید، تمام آنها را در طول سیصد و چند سال بیان فرمودند و حجت آنها حجت بالغه است، بیان آنها باید به ما برسد و آنچه رسیده است، حجت بالغه است، آنچه نرسیده اصلاً حجت نیست، اختلاق است و جعل است.

ما اکنون در زمانی زندگی می‌کنیم که غنی‌ترین زمان‌های تکلیف است از نظر رسالتی و رسولی، از نظر رسولی که تمام شریعت رسول‌الله (ص) متناً و حاشیئاً در قرآن موجود است و قرآن تحریف نشده است. یک کلمه، یک نقطه، یک جلو و عقب آیات در کار نیست. این هم بحثی است که قبلاً کردیم و باز هم در جای خودش اشاره خواهیم کرد. وقتی که به بحث خاتمیت رسیدیم، یکی از بحث‌های بسیار مهم همین است. این قرآن به‌طور مستمر موجود است، حتی اگر ما چشم خود را باز کنیم و به مسئولیت خود توجه داشته باشیم، ما از مسلمین زمان رسول‌الله (ص) غنی‌تر هستیم، از مسلمین زمان ائمه غنی‌تر هستیم. چرا؟ برای اینکه زمان رسول‌الله (ص) کسانی که بودند، آیا همه قرآن نازل شد؟ یک عده مردند، پس همه قرآن به آنها نرسید.

- اینجا یک سؤال مطرح می‌شود: هدف این نیست که همه قرآن برای آن انسان‌ها رسیده باشد، هدف این است که یک آیه از قرآن را آنها برای روش و شیوه زندگی و برنامه‌شان داشته باشند.

- نمی‌گوییم ناقص بوده، حد تکلیف آنها همان مقدار بوده، تا وقتی هم که مردند، هرچه آمد، دیدند و عمل کردند. ولی می‌خواهم بگویم اکمل کدام است؟ چه کسی موفق‌تر است؟ آن کسانی که تمام قرآن در دو بُعد در دست آنهاست، بعد اول: نزول، بعد دوم: ترتیب. چون بُعد نزول، نازل من عندالله است، ولیکن به این ترتیب موجود که نازل نشده است. بُعد نزول الهی است و بُعد ترتیب هم الهی است. بعد ترتیب و بعد نزول در اختیار ما هست، پس ما غنی‌تر هستیم. غنی‌تر هستیم از لحاظ بُعد رسالتی، حجت رسالتی محمدیه (ص) نزد ما با دو وجهه الهی و ربانی موجود است: وجهه تنزیل، همه نازل من عندالله است، وجهه ترتیب. درست است رسول‌الله (ص) این قرآن را به وحی الهی ترتیب دادند، وقتی وفات فرمودند قرآن تألیف‌شده به وحی الهی در دست مردم بود، ولی از اول این‌طور بود؟ از اول دو نه دارد: یکی اینکه این کسانی که در مکه بودند، همه قرآن نازل نشده، وانگهی اگر همه قرآن نازل شده، آن ترتیبی که الآن در دست ماست و در اواخر عمر رسول (ص) این ترتیب کمال یافت و آخرین آیه‌ای که بر پیغمبر بزرگوار نازل شد، آدرس داد کجا بنویسید، بعد از کدام آیه، قبل از کدام آیه، در کدام سوره، این تکمیل شد. و لذا سید مرتضی (رض) حرف بسیار عالی در امالی دارد، می‌فرماید: رسول‌الله چندین مرتبه قرآن را بر گروهی اقرار کرد و اینها قرآن را طبق ترتیبی که مرحله دوم بود - ترتیب تنزیل نه - طبق ترتیبی که

رسول الله به وحی الهی داده بود، خواندند و حفظ کردند. قرآن را حفظ کردند، نه به ترتیب نزول، به ترتیب تألیف. حتی از اول که آیات در مکه مکرمه نازل می‌شد، بعد مدینه، در تمام مراحل، هر آیه و آیاتی که نازل می‌شد، اولاً آیه و آیات را پیغمبر می‌خواند، بعد می‌فرمود: این آیه و آیات را بعد از فلان آیه، قبل از فلان آیه، در سوره فلان بنویسید. که نوشتن قرآن هم به وسیله کتاب وحی و حفظ قرآن هم به وسیله حقاظ وحی، این تنزیل و ترتیب با یکدیگر هم آغوش بودند، این طور نبود که از اول تنزیل بشود، آخر ترتیب کنند، خیر، تنزیل و ترتیب دست به دست هم دادند و هماهنگ بودند. ولکن آنهایی که تا آخر عمر رسول الله (ص) بودند و قرآن را از نظر نوشته و از نظر حفظ کل قرآن را حفظ کردند، اینها که تا آخر زمان رسول الله بودند، آنهایی که در وسط بودند چطور؟ قبل مردند چطور؟ قبل نبودند چطور؟ پس ما از همه آنها غنی تر هستیم از نظر بُعد رسولی که بُعد رسالتی اسلامی عبارت از قرآن است.

و اما بُعد رسولی؛ رسول که تشریف داشتند، بزرگترین افتخار بود که تشریف دارند و می‌شد سؤال کرد، ائمه (ع) همچنین، ولکن بیانات خود رسول ناسخ و منسوخ دارد. مثلاً از جمله خود رسول الله (ص) قبل از نزول آیه مائده و قبل از نزول آیه طهارات ثلاث «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ»^۱ الی آخر، که در باب رأس و رجلین مسح دارد، برحسب تقریباً چهل روایت از طریق ما - سنی که جای خود- پیغمبر بزرگوار قبل از نزول آیه طهارات در مائده سر و پا را می‌شست، بعد از نزول آیه سر و پا را مسح کرد. پس سنت رسول الله ناسخ و منسوخ دارد، قرآن این سنت را نسخ کرد، غَسَلَ رَأْسَ و رَجْلِینَ را نسخ کرد و مبدل به مسح شد. ولی خود قرآن این طور نیست.

- خود سنت ناسخ را منسوخ می‌کند؟

- خیر، خود سنت ناسخ نیست، در اینجا منسوخ است. اینجا این سنت منسوخ

است. درست است.

- ناسخش کجاست؟

- ناسخش آیه مائده است.

- خود سنت، سنت را نسخ بکند.

۱. مائده، آیه ۶.

- نه، ما این را نمی‌گوییم. منسوخ را عرض کردم. ناسخ و منسوخ بین کتاب و السنة است. قرآن ناسخ سنت است، ولی سنت ناسخ کتاب نیست.

- [سؤال]

- ما سنت بعد از آیه نداریم. اگر آیه مائده نازل شد، نمی‌شود بعد از آیه مائده چیز دیگری غیر از این از طریق سنت گفته بشود، چون سنت ناسخ کتاب نیست، ولی کتاب ناسخ سنت است. این نمونه‌ای بود که عرض کردم.

- اینجا از کجا دلیل داریم که پیغمبر قبل از نزول آیه مائده سر و پای خود را

می‌شسته؟

- دو دلیل داریم: یک دلیل این است که قبل از اینکه آیه مائده نازل بشود، حکم چه بود؟ همین بود؟ این را حالا می‌گویید. دوم: چهل حدیث که فوق حد تواتر است در شیعہ و احادیث دیگر در سنی داریم که پیغمبر بزرگوار غسل می‌کرد. سوم: آیا می‌شود اکثریت مسلمان‌ها دیده باشند که پیغمبر سر و پا را مسح می‌کند و اینها غسل کنند؟ یکی از چیزهایی که بین شیعہ و سنی التحام می‌دهد این است. چنین چیزی امکان دارد؟ آیا اکثریت مسلمان‌ها عناد اینچنین متظاهر با پیغمبر داشتند که می‌دیدند پیغمبر سر و پا را مسح می‌کند و اینها غسل کنند؟ یک توجیه دارد، توجیهش این است که اینها تا وقتی سوره مائده که سال آخر رسالت پیغمبر نازل شد، تا سال آخر رسالت پیغمبر، قبل از نزول آیه مائده، اینها می‌دیدند پیغمبر سر را غسل می‌کند، پا را غسل می‌کند، بعد هم که آیه مائده نازل شد، بر همان باقی ماندند.

- [سؤال]

- نه، آنهایی که در زمان بودند را عرض می‌کنم. آنهایی که در زمان پیغمبر بودند و دیدند پیغمبر چطور سر و پا را در وضو چه می‌کرد، اگر مسح بوده، چطور اینها غسل می‌گویند؟ یعنی اکثریت مسلمان‌ها که دیدند، اینها غسل کنند؟ پس غسل بوده است. این دلیل سوم است. پس غسل بوده، منتها این غسل را آیه مائده نسخ کرد، ائمه هم به دنبال آن آمدند، چون اینها به دنبال ائمه نرفتند، لای سیل شد و اینها غسل را ادامه دادند. این توجیه سوم است، تفصیلش را در سوره مائده مراجعه بفرمایید.

- بالاخره پیغمبر یک مدتی هم مسح داشتند.

- بله، بعد از مائده بله. بعد از نزول آیه مائده مسح داشتند، ولی مدت آن مدت

مختصری بوده، چیزی نبوده است. این مدت گذشته از اختصارش...

- چه دلیلی دارید که مدت کوتاهی بوده است؟

- برای اینکه آیه مائده در سال آخر نازل شده است، سوره مائده آخر ما نزلت است. در میان ۱۱۴ سوره قرآن، سوره مائده در سال آخر رسالت نازل شده است. قسمتی در مکه، قسمتی در مدینه که آیه تبلیغ هم در حجة الوداع نازل شد. اینها اشارات است که من عرض می‌کنم و شما حق دارید سؤال بفرمایید، چون من اشاره می‌کنم. ما تفصیل این را در سوره مائده عرض کردیم که حدود ۱۲۰ صفحه راجع به آیه طهارات ثلاثه بحث کردیم و بحث تکراری نیست.

ما در چند جهت از کل امام اغنی هستیم و حال آنکه رسول و ائمه تشریف ندارند و رسالت پیغمبر که معجزه آن همین قرآن است، وجود دارد. رسالتش که قرآن است، صددرصد وجود دارد، هم ترتیب تألیف، هم ترتیب تنزیل که ترتیب تألیف اصل است و ترتیب تنزیل قبل است، همان‌طور که به‌طور اشاره عرض کردم و بیانات رسول و ائمه (ع) هم، آن بیاناتی که باید باشد و به قرآن منسوخ نشده است، چون بعضی بیانات منسوخ شده است، آن فرمایشاتی که رسول و ائمه فرمودند، از خودشان است، با قید اینکه تقیه نیست، پیغمبر که تقیه نداشت، بقیه که داشتند و با قید اینکه منسوخ نشده است، ما می‌توانیم اینها را پیدا کنیم. چطور؟ بر کتاب عرضه کنیم. وقتی ما بر کتاب عرضه می‌کنیم، ضوابط کتاب طوری است که ما را غنی می‌کند در کل بیانات معصومین (ع)، البته آنهایی که منسوخ نشده است.

بنابراین ما حجتین را داریم و در خدمت حجتین هستیم. کسانی هستند که می‌گویند ای کاش ما امام زمان را زیارت می‌کردیم. ابولهب هم پیغمبر را زیارت کرد، نمی‌گوییم ما ابولهب هستیم، ولی زیارت جسم مطلبی نیست، زیارت روح مهم است. اویس قرن پیغمبر بزرگوار را ندید، ولیکن وقتی اویس به مدینه آمد، مادرش گفته بود زود برگردد، به مدینه آمد، پیغمبر تشریف نداشتند و فوری هم برگشت. او پیغمبر را قبل از زیارت جسم، زیارت کرده است، پیغمبر را در روح زیارت کرده است. کسانی که معرفت‌الله دارند، مگر خدا را می‌بینند؟ مگر خدا را ادراک می‌کنند؟ مگر احساس می‌کنند؟ اما بالاترین قله معرفت در رسول‌الله (ص) است. زیارت پیغمبر مقدمه است برای اینکه ادب رسالتی آن حضرت را دریافت کنیم، بیانات آن حضرت را، اخلاق ایشان را، همه در کتاب و سنت موجود است. بنابراین ما در زمان تغیب عصمت طاهره که الآن هستیم، اغنی من کل الامم هستیم. البته وقتی امام زمان تشریف بیاورند، غنای ما بالاتر می‌رود. یعنی مزخرفاتی که احیاناً گفته می‌شود،

اهاناتی که به کتاب‌الله می‌شود، فتاوایی که برخلاف کتاب‌الله است، ایشان همه را برملا می‌کند و بیان می‌کند. ولی از نظر اصل حجت ما قوی‌ترین حجت‌ها را داریم. سؤالی که من عرض کردم و تکرار می‌کنم و عرضم را به همین تکرار سؤال تمام می‌کنم این است که اولاً این آیه فترت را مطالعه بفرمایید، در سوره مائده، آیه نوزدهم، صفحه ۲۴۹. البته جواب را از این تفصیل هم به دست می‌آورید، اگر این را مطالعه کنید، چند بُعد دارد. ولی فکر بفرمایید بر این مبنا و بر مبنای تفکر در آیه که مگر نه این است که باید حجت بالغه الهیه رسولاً و رسالتاً یا احدهما باشد؟ بین مسیح (ع) و خاتم‌النبیین رسول که نبود، رسالت هم که نقش در انجیل دارد، نقشی نداشت، انجیل هم محرف بود. پس چه باید کرد؟ روی این فکر کنید.

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِنُورِ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَمَعَارِفِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَوَقِّفْنَا لِمَا تُحِبُّهُ وَتَرْضَاهُ وَجَنِّبْنَا عَمَّا لَا تُحِبُّهُ وَلَا تَرْضَاهُ».

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ».